

Origins of Thought and Methods of Contextualism in Urbanism, Architecture and Fields Affecting the Two, From The 1960s to The Present

Mahmoud Ghalehnoee

Associate Professor, Department of Urbanism, Faculty of Architecture and Urbanism, Art
University of Isfahan, Isfahan, Iran

Abstract

Concepts such as historical rupture, functionalism, international style, and standardization are all features of modernism. In general, the built environments according to modernism are alien to the existing context, and this alienation led to a fundamental critique of modern architecture and urban planning. With the advent of postmodernism, the need to pay attention to the field in different dimensions was emphasized by thought from different fields such as history, culture, philosophy, linguistics, environment, psychology, and phenomenology. But contextualism needs to be more carefully recognized, especially in relation to fields such as semiotics, semantics, and structuralism, as well as approaches such as traditionalism and ecology, which are its theoretical frameworks. Due to its various origins, the return to contextualism has been accompanied by changes in attitudes, dimensions, principles, and methods since the 1960s. The present study, by reviewing the influential ideas on contextualism in urban planning and architecture, seeks to identify the impact of various movements, approaches and paradigms in various fields in the period from 1960 to the present. The method of the present study is descriptive and by describing the ideas of contextualists in architecture and urban planning as well as related and progressive disciplines such as philosophy that are the source of the ideas of these two mentioned disciplines, it categorizes three main and distinct groups. The notion of contextualism has been investigated in closed and related fields to architecture, urban planning, and urban design such as philosophy, linguistics, and social studies. Three distinct categories are identified, the first is most influenced by the philosophy and linguistics of French thinkers; The second category, focuses more on history, culture, traditionalism, and ecology, and the third category, according to history, tradition, indigenous culture, and ecology, strives to coexist with the environment and converge with the principles Sustainable development has tried.

Keywords: Urbanism, Architecture, Postmodernism, Contextualism, Complexity.

خاستگاه‌های اندیشه و روش زمینه‌گرایی در شهرسازی، معماری و حوزه‌های تأثیرگذار بر این دو از دهه ۱۹۶۰ تاکنون^۱

محمودقلعه‌نویی^۲

دانشیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان، اصفهان، ایران

فصلنامه پژوهش‌های مکانی فضایی، دوره ششم، پیاپی ۲۵، زمستان ۱۴۰۱، صص ۵ - ۲۸

چکیده

مفاهیمی چون گسست تاریخی، کارکردگرایی، سبک بین‌الملل و استانداردهای همگی از ویژگی‌های مدرنیسم است. با پیدایش پست مدرنیسم، لزوم توجه به زمینه در ابعاد مختلف از سوی اندیشمندانی از حوزه‌های مختلف همچون تاریخ، فرهنگ، فلسفه، زبان، محیط زیست، روانشناسی و پدیدارشناسی مورد تأکید قرار گرفت؛ اما زمینه‌گرایی در شهر، فضا و به‌طور کلی محیط مصنوع، نیاز به بازشناسی موشکافانه‌تری به‌ویژه در ارتباط با حوزه‌هایی چون نشانه‌شناسی، معناگرایی و ساختارگرایی و نیز رویکردهایی چون سنت‌گرایی و بوم‌گرایی که چهارچوب‌های نظری آن را ایجاد نموده‌اند، دارد. با توجه به خاستگاه‌های گوناگون، بازگشت به زمینه‌گرایی از سال‌های ۱۹۶۰ تاکنون با دگرگونی‌هایی در نگرش، ابعاد، اصول و روش‌ها همراه بوده است. پژوهش حاضر با مروری بر اندیشه‌های تأثیرگذار بر زمینه‌گرایی در شهرسازی و معماری، به دنبال شناخت تأثیر جنبش‌ها، رویکردها و پارادایم‌های گوناگون در حوزه‌های مختلف در بازه زمانی ۱۹۶۰ تا کنون می‌باشد. روش پژوهش حاضر توصیفی بوده و با تشریح اندیشه‌های صاحب‌نظران زمینه‌گرایی در رشته معماری و شهرسازی و نیز رشته‌های مرتبط و پیشرویی همچون فلسفه و زبان‌شناسی که آبخشور اندیشه‌های این دو رشته‌اند، سه گروه اصلی و متمایز را دسته‌بندی می‌نماید. از سه دسته شناسایی شده، دسته نخست که بیشتر تحت تأثیر فلسفه و زبان‌شناسی اندیشمندان فرانسوی هستند؛ دسته دوم که تمرکز بیشتری بر روی تاریخ، فرهنگ، سنت‌گرایی، بوم‌گرایی و توده‌گرایی دارد و دسته سوم که با توجه به تاریخ، سنت، فرهنگ بومی و بوم‌گرایی، تلاش در همزیستی با محیط زیست داشته و در راستای همگرایی با اصول توسعه پایدار تلاش کرده است.

واژگان کلیدی: شهرسازی، معماری، پست مدرنیسم، زمینه‌گرایی، پیچیدگی

۱. مقاله حاضر، برگرفته از بخش نظری پژوهش دوره فرصت مطالعاتی نویسنده است که از مهرماه ۱۳۹۷ به مدت یک نیمسال در دانشگاه تور (فرانسه) انجام شده است.

۲. نویسنده مسئول: mghalehnoee@au.ac.ir

مقدمه و بیان مسأله

می‌کند. شهرها و محیط‌های شهری نمی‌توانند با این روش موفق باشند (Schnabel, 2007). هدف پژوهش حاضر شناخت سیر تحول «زمینه‌گرایی» در شهرسازی و معماری در این بازه زمانی (۱۹۶۰ تا کنون) با مروری بر تأثیرپذیری آن از آراء اندیشمندان حوزه‌های مرتبط است.

مبانی نظری

در ادبیات پست‌مدرن در معماری و شهرسازی، ابعاد و جنبه‌های گوناگون زمینه و زمینه‌گرایی همچون تاریخ‌گرایی، معناگرایی و بوم‌گرایی جایگاه ویژه‌ای دارد. «مرگ و زندگی شهرهای بزرگ امریکا» اثر جین جیکوبز «تأملات در معماری» کریستین نوربرگ شولتز^۱ (۱۹۶۵)، «یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم» کریستوفر الکساندر^۲ (۱۹۶۴)، «پیچیدگی و تضاد» رابرت ونتوری^۳ (۱۹۶۵)، «معماری شهر» آلدو روسی^۴ (۱۹۶۶)، «جهاتی نو در معماری مدرن امریکا: پی‌نوشتی در مرز مدرنیسم» رابرت استرن^۵ (۱۹۶۹)، «زبان معماری پسامدرن» چارلز جنکز^۶ (۱۹۷۷)، «شهر چهل‌تکه» کالین رو و فرد کوتر^۷ (۱۹۷۸) و «مدرنیته و سنت کلاسیک» اثر آلن کولکوهن^۸ (۱۹۹۱) از نخستین و مهم‌ترین آثار هستند که در دسته کارهای زمینه‌گرا قرار می‌گیرند (نسبیت، ۱۳۹۲)^۹. بوم‌گرایی را می‌توان رویکرد یا آموزه‌هایی دانست که خواستار بازگشت

زمینه‌گرایی و وابستگی به بستر محلی، ویژگی جهان‌شمول و ناگزیر معماری و شهرسازی یا به عبارتی هرگونه محیط ساخته‌شده پیش از دوران مدرن است. جنبش مدرن با مطرح ساختن مفاهیمی چون کارکردگرایی، سبک بین‌الملل و گسستگی از تاریخ، تلاش در نفی هرگونه زمینه دارد. ما به ازای صریح این مفاهیم در رابطه با شهر، چهار رکن اصلی یعنی مسکن، تفریح، کار و آمدو شد و متأثر از آن پهنه‌بندی عملکردی است که مصداق آن، شهر درخشان لوکوربوزیه برای قلب پاریس است؛ اما در سال‌های دهه ۱۹۶۰ با پیدایش بحران‌های ناشی از نگرش مدرن به واسطه تضادهای درونی و نقدهای بیرونی آن، مفهوم پسامدرن یا پست‌مدرن شکل گرفت که از دل مدرنیسم بر آمده بود و تلاش داشت رویکرد متفاوتی داشته باشد. ایده «Plug-in City» در دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰ که توسط گروه آرکیگرام مطرح شد، ایده محوری‌اش نقد انعطاف‌ناپذیری ساختمان‌هاست. آن‌ها با توجه به اصول معماری مدرن، به جای آپارتمان‌های غیرانعطاف‌پذیر استاندارد شده، پیشنهاد ساخت خانه‌هایی سازگار با شرایط مختلف اجتماعی و اقتصادی، سازگار با شرایط مختلف را می‌دهند. آن‌ها بر این باورند که شهرها و محیط‌های شهری نمی‌توانند با توجه به اصول مدرنیسم و سبک بین‌الملل و بی‌توجهی ارادی به هرگونه بستر استقرار خود، به‌طور موفقیت‌آمیزی طراحی شوند. تعبیر ماشین هوشمند لوکوربوزیه از شهرها یک شکست بزرگ است. از آنجا که ماشین‌ها نمی‌توانند بیندیشند و خودشان را تغییر دهند، بنابراین قادر به سازگاری با تغییر نیستند. پس از طراحی، آن‌ها تنها می‌توانند با تمام اجزای سازنده خود کار کنند؛ اگر یک جزء به شکست برسد، کل سیستم کار را متوقف

1. Christian Norberg-Schulz: "Intentions in Architecture"

2. Christopher Alexander: "Notes on the Synthesis of Form"

3. Robert Venturi: "Complexity and Contradiction in Architecture"

4. Aldo Rossi: "The Architecture of the City"

5. Robert Arthur Morton Stern: "New Directions in American Architecture"

6. Charles Jencks: "The language of Post-Modern Architecture"

7. Colin Rowe & Fred Koetter: "Collage City"

8. Modernity and the Classical Tradition: Architectural Essays, 1980-87 MIT Press, 1991

9. Nesbitt Kate

به آیین‌ها، باورها و ارزش‌های فرهنگی بومی است. بوم‌گرایی در باورهایی چون مقاومت در برابر فرهنگ غیر، ارج نهادن به هویت راستین قومی خویش و بازگشت به «سنت فرهنگی آلوده نشده بومی» ریشه دارد. معماری بدون معمار نیز رویکردی است که با افرادی چون برنارد رودوفسکی^۱ تلاش داشت تا با ارائه معماری ساده و بی‌آلایش نقاط دور افتاده در دنیا نمایانگر آداب، رسوم، روحيات، احساسات، اندیشه، سلیقه و هنر آفرینندگان بومی آن باشد. در شکل‌گیری این معماری، روابط اجتماعی و اقتصادی در محیط طبیعی در قالب نمادهای فرهنگی به‌گونه‌ای ماهرانه بازتاب می‌یابد (بانی مسعود، ۱۳۸۷). در دهه‌های اخیر، جنبش نوشهرسازی^۲ با اعلام مواضع روشن هم از نظری تئوری و هم در عمل با کارهای افرادی چون آندرس دوانی و الیزابت پلاتر زیبرک^۳ تلاش داشته تا نماینده چنین رویکردی باشد (Hebbert, 2003). در حوزه عمل، افرادی چون رابرت ونتوری و اسکات براون عمدتاً در زمینه معماری و کامیو زیته، آلدو روسی و راب و لئون کریر با نقد رویکرد مدرنیستی، نگاه به زمینه تاریخی و محلی راهگشامی دانند. به این ترتیب زمینه‌گرایی (کالبدی و اجتماعی)، تاریخ‌گرایی، منطقه‌گرایی، کثرت‌گرایی و مردم‌گرایی از ویژگی‌های جنبش پست مدرن است (بحرینی، ۱۳۷۸). همچنین تعداد دیگری از آثار در همین چهارچوب به شکل زیر قابل دسته‌بندی خواهند بود:

پیشینه پژوهش

در پژوهشی با عنوان «تبیین روش‌های طراحی

زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در معماری ایران» اکبری و دیگران (۱۳۹۶) با اذعان به استفاده از روش تحلیلی-تطبیقی و با مشاهده میدانی، ضمن تأکید بر تفاوت میان «زمینه‌گرایی» و «منطقه‌گرایی» چهار بنای معماری معاصر ایران شامل کاخ شهربانی (۱۳۱۶)، موزه هنرهای معاصر (۱۳۵۶)، ساختمان جدید مجلس (۱۳۸۰) و پردیس سینمایی ملت (۱۳۸۷) را با دو دسته معیارهای زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی مورد بررسی قرار داده و نتیجه می‌گیرند که کاخ شهربانی در مجموع از دو دسته معیار زمینه‌گراتر و پردیس سینمایی ملت در این دو دسته غیرزمینه‌گراتر بوده است.

در مقاله‌ای با عنوان «زمینه‌گرایی در آثار معماران غیر ایرانی در دوره پهلوی اول (مدرسه البرز و ایرانشهر)» خاک زند و دیگران (۱۳۹۷) میزان انطباق با زمینه این آثار مورد ارزیابی قرار گرفته و نتیجه‌گیری شده است که دو اثر کمابیش متأثر از نظام‌های حکومتی و مدرنیسم قرار گرفته و یک اثر یعنی مدرسه ایرانشهر تا حدود بیشتری به زمینه توجه نموده و آموزه‌های ایرانی را در نظر گرفته است. در این پژوهش معیارهای دارای اهمیت در زمینه‌گرایی در ارتباط با عملکرد (پویایی، ارتباط بصری)، کالبد (تناسبات و مقیاس انسانی، روح مکان، ارتباط با پیرامون و زیرساخت)، فرهنگ و تاریخ (جنبه تاریخی و ارزش‌های اجتماعی)، طبیعت و معماری (نقش طراح و طرح معماری) دسته‌بندی و بررسی شده است.

ماجدی و دیگران (۱۳۸۹) در مقاله‌ای با عنوان «شهر نشان‌دار به‌مثابه شهر زمینه‌گرا» با تأکید بر شهر به‌مثابه یک «کل منسجم» و تلقی زمینه به‌مثابه رویدادی تکاملی به دنبال شناخت نشانه‌ها و دسته‌بندی آن‌ها در یک نظام نشانه‌ای در زمینه کالبدی، تاریخی، اجتماعی و فرهنگی و انسان‌گرایانه متأثر از فرهنگ، باورها، تاریخ

1. Bernard Rudofsky

2. New Urbanism

3. Andres Duany and Elizabeth Plater-Zyberk (2000): "Suburban Nation: The Rise of Sprawl and the Decline of the American Dream"

Andres Duany and Elizabeth Plater-Zyberk (2009): "The Smart Growth Manual"

و ارزش‌های حاکم بر جامعه با تأکید بر زمینه‌گرایی شده و با الزامات عصر خود تبیین دوباره گردند تا از هستند. به این ترتیب نویسندگان تأکید می‌کنند که نظام طریق آن‌ها نظام نشانه‌ای شهر که ریشه در زمینه‌های نشانه‌ای نسل‌های پیشین باید بازشناسی و باز تعریف گذشته و حال دارد، مورد ارزیابی قرارگیرد.

جدول شماره (۱): مروری بر گزیده‌ای از اندیشمندان و رویکردهای مرتبط با زمینه‌گرایی در معماری و شهرسازی

مقیاس		رویکرد		شالوده اصلی اندیشه و رویکرد	اندیشمندان کلیدی
معماری	شهر	زمینه‌گرایی	پدیدارشناسی		
■	■	■	■	با دگرگونی و دگردیسی رخ داده مفاهیم مرتبط، از «منطقه‌گرایی» تا «منطقه‌گرایی انتقادی» ^۱ روند کلی «منطقه‌گرایی اکنون» ^۲ به سمت «توسعه پایدار» رهنمون می‌گردد. مفهومی که در دهه‌های پایانی قرن بیستم با منطقه‌گرایی تلاقی داشته است.	Zoghi Hoseini, Diba, Kamelnia, and Mokhtabad (2018)
■	■	■	■	پیوسته با جنبش نوشهرسازی ^۳ با معرفی رشد و کدهای هوشمند ^۴ ، در مقیاس‌های گوناگون از ساختمان تا منطقه، اصول و روش‌های ارتباط با محیط کالبدی تشریح شده.	Duany, Speck, and Lydon (2010)
■	■	■	■	در دهه ۷۰ با پیدایش مفهوم مرکز-پیرامون توجه به منطقه‌گرایی فزونی می‌گیرد.	Storm (2003)
■	■	■	■	تئوری زمینه کالبدی عنصری از تداوم فرهنگی در معماری برای درک مکان و زمان	Fritsch (2001)
■	■	■	■	روح مکان ماهیتی نو شونده است که به نشانه زنده بودن، با گذشت زمان متغیر است. ^۵	Valena (1994)
■	■	■	■	تأکید بر ویژگی یگانه و منحصر به سایت آثار معماری (خردگرایی ایتالیا) در مقیاس خرد.	Etlin (1991)
■	■	■	■	توجه به زبان، فرهنگ فولکلور، صنایع‌دستی و معماری بومی از دل خوانش منطقه‌گرایی	Thiesse (1991)
■	■	■	■	پیدایش مفهوم ناسیونالیسم و هویت منطقه‌ای از دل مفهوم منطقه‌گرایی در اروپای غربی	Applegate (1990)
■	■	■	■	با بازشناسی مفاهیم کلاسیسیسم، رمانتیسیسم، تاریخ‌گرایی و خردگرایی نتیجه می‌گیرد که همه این رویکردها تا به امروز در بستر نو به نو شونده معنی تاریخ شکل گرفته‌اند.	Colquhoun (1989)
■	■	■	■	درونمایه معماری و شهرسازی سنتی همچون توجه به سازمان فضایی ساختار کالبدی، نما و طراحی میدان‌ها، راهنمایی برای برون رفت از مشکلات ناشی از آموزه‌های مدرن است.	Site (1986)

1. Critical Regionalism

2. Regionalism Now

3. New urbanism

4. Smart Growth and Smart Codes

۵. برای استدلال ولنا درک معماری به‌عنوان عنصر میانجی بین گونه ساختمان جهانی (Typus) و ویژگی‌های منحصر به سایت (Topos) اساسی است.

رویکرد			مقیاس		شالوده اصلی اندیشه و رویکرد	اندیشمندان کلیدی
منطقه‌گرایی	پدیدار شناسی	زمینه‌گرایی	شهر	معماری		
		■	■	■	تأکید بر اهمیت زمینه در تئوری «نقش - زمینه» در شکل‌گیری معماری و فضای شهری	Trancik (1986)
		■	■		درک کالبد شهر با زمینه روانی - فرهنگی و امتداد فرهنگ، سیاست و خواست شهروندان	Rowe and Koetter (1983a)
	■	■		■	معماری تنها در صورتی زنده و ماندگار می‌ماند که با روح مکانی که به همان منظور شکل گرفته ارتباط برقرار کرده و گفتگو داشته باشد و بدون ارتباط با محیطش بی‌معناست.	Ungers, Borsano, and Ferlenga (1982)
		■	■	■	حصول شکل معماری و شهری از زمینه هم به معنای فرم مصنوع و هم فرم فرهنگی	Hurt (1982)
	■	■	■	■	جانمایی هر ساختمان یا شهر، در جهان کلاسیک مهم‌ترین گام بود. تأثیر روح و الوهیت مکان بر سایت انکارناپذیر است و برای معماران رنسانس نیز همواره اهمیت ویژه‌ای داشته است. هرچند در زمان پالادیو و پس از او جنبه توپوگرافی و عملکردی پیدا کرد.	Rossi, Eisenman, Ghirardo, and Ockman (1982)
	■			■	روح مکان؛ معماری که مکان را با عناصر ذاتی و منحصر به خود آن شناسایی می‌کند.	Norberg-Schulz (1979)
		■	■	■	تأکید بر ارزش‌های زمینه در فضای شهری با بررسی نمونه‌هایی پرشماری از بافت تاریخی	Krier and Rowe (1979)
		■		■	شمول‌گرایی ^۱ در معماری که هم‌زمان دغدغه معنای معماری سنتی و متعارف ^۲ را دارد.	Venturi, Stierli, and Brownlee (1977)
		■	■	■	زمینه‌گرایی به‌مثابه فلسفه طراحی چند وجهی ^۳ برای پروژه‌های معماری و شهری	Cohen (1974)
		■	■		میان زمینه ^۴ که آشتی دهنده دو عنصر متضاد یعنی بافت سنتی و بافت جدید شهر است.	Schumacher (1971)
		■	■	■	در طراحی، فرم با داشتن ویژگی «سازگاری و هماهنگی» ^۵ با زمینه، راه‌حل مسأله است.	Alexander (1964b)
		■	■	■	شناخت درونمایه زیبایی‌شناختی منظر شهر در زمینه‌های تاریخی با تأکید بر تدرج تاریخی	Cullen (1961)
	■			■	هویت پیوست به معماری نیست و ارتباط به عالم هر پدیده و بستر پدیداری آن دارد.	Heidegger and Buschor (1954)

1. Inclusivism
2. conventional
3. faceted design philosophy
4. middle ground
5. fitness and coherence

در مقاله‌ای با عنوان «کاربست رویکرد زمینه‌گرایی در بازآفرینی بافت‌های تاریخی» هاشم‌پور و دیگران (۱۳۹۷) زمینه‌گرایی را در چهار بعد کالبدی، تاریخی، اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی و در مقیاس‌های کلان، میانی و خرد ضمن مروری بر سیر تحولات مداخلات شهری در بازآفرینی شهری در میدان صاحب‌الامر تبریز مورد بررسی قرار داده‌اند. در نهایت در نمونه مورد بررسی به این نتیجه دست یافته‌اند که در ابعاد کالبدی و تاریخی نیاز به توجه بیشتری بوده و در زمینه‌های اجتماعی- فرهنگی و زیست‌محیطی وضعیت بهتر بوده است.

شاملو و دیگران (۱۳۹۳) در اثر خود با عنوان «واکاوی رویکردها و زمینه‌های نظری و تدوین چارچوب مفهومی منظرشهر» دیدگاه‌ها و نظریه‌های برتر در پارادایم‌های اصلی منظرسازی از ۱۹۶۰ تا زمان چاپ مقاله را در پنج محور اصلی مورد بررسی قرار داده‌اند که یکی از این دوره‌ها یعنی جنبش منظرشهر تا جنبش منظرسازی (۱۹۶۰ تا ۱۹۹۰) به‌عنوان منظر زمینه‌گرا در دو دسته رویکرد «ادراک فضایی- بصری» و «ادراک بصری- رفتاری» معرفی شده است. انو فریتش موضوع طراحی معماری زمینه‌گرا را زیر چتر دو حوزه «زمینه‌گرایی» و «پدیدارشناسی» بررسی می‌کند. از نظر او پروژه‌های طراحی و بازنمودهای نظری رد رابطه با زمینه هر دو فرآیند غیرخطی هستند که تحت تأثیر شرایط فردی و جمعی قرار گرفته و به این ترتیب میزان همپوشانی و برهم‌کنش آن‌ها در طراحی معماری قابل تجویز نیست. با این حال، از رهگذر تئوری زمینه کالبدی به‌عنوان عنصری از تداوم فرهنگی، طراحی معماری به ابزار درک موقعیت مکانی و زمانی ما در جهان تبدیل می‌شود. با بررسی طیف‌های گوناگونی از نمونه‌های موردی و پاسخ‌های معماری آن‌ها به

زمینه، موضوع تعادل بین فضای هنجاری شهری و اجزای ویژه سایت مورد تأکید قرار می‌گیرد. از نظر وی زمینه کالبدی در معماری خود فرآورده انباشت تاریخی فرهنگی^۱ است (Fritsch, 2001).

روش پژوهش

پژوهش حاضر با رویکرد بنیادی پارادایم‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای مؤثر بر حوزه اندیشه در راستای زمینه‌گرایی در شهرسازی و معماری را بررسی نموده و از این رهگذر سیر تحولات را در سه گروه متمایز دسته‌بندی نموده است. نوع پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و گردآوری اسناد با بررسی متون و گرایش‌های اندیشمندان، به شکل کتابخانه‌ای انجام شده است. محتوای آثار مرتبط هر دوره از نظر ارتباط با موضوع زمینه و زمینه‌گرایی شناسایی شده است. روش‌شناسی رویکردهای زمینه‌گرا و نیز حوزه‌های مختلف اندیشه مؤثر بر زمینه‌گرایی از جمله فلسفه و زبان، علوم اجتماعی و فرهنگ به‌عنوان حوزه‌های اصلی و زیرحوزه‌هایی چون نشانه‌شناسی، معنا، ساختارگرایی و پساساختارگرایی و نحوه تأثیر آن‌ها بر موضوع زمینه‌گرایی محورهای اصلی در بخش روش‌شناسی این پژوهش بوده‌اند.

شهر یک سیستم پیچیده و پیوسته در حال گرگونی با توجه به نگرش اتمیستی، کارکردگرا، تخصص‌گرا و تک بعدی جنبش مدرن، مفاهیمی چون عدم قطعیت، آشوب، پیچیدگی، سیستم، فراکتال و کل‌گرایی از محورهای بارز نگرش پست‌مدرن محسوب می‌شوند. از نگاه پست‌مدرن «نظم» هم مفهومی مرتبط با موقعیت فیزیکی، شرایط زیستی و ادراک انسانی ما از هستی است. آشوب که خود در لغت به معنی در هم ریختگی و بی‌نظمی است، در تئوری به مفهوم نظم در بی‌نظمی

است؛ رفتاری به ظاهر تصادفی است که در یک سیستم ساده رخ داده و تعیین پذیر است. یک سیستم زمانی یک سیستم پیچیده خوانده می شود که تدوین معادلاتی که بتوانند آن را پیشگویی کند، غیرممکن باشد. شهرها از جهات گوناگون می توانند به عنوان سیستم های پیچیده تلقی شوند. در مرحله نخست، همه شهرها در یک فرآیند تغییر و دگرگونی پیوسته البته با ریتم های متفاوت قرار دارند که می تواند با توجه به زمان و مکان متغیر باشد، اما به هر حال این روند تغییر جزئی از ماهیت شهرهاست. یک سیستم پیچیده، متغیرها و درون کنش های بی شماری دارد و نمی تواند با روش های سنتی اداره شود و این دلیلی است که به این منظور ساده سازی شده و با مدل های دقیق شناخت و ارزیابی آنها میسر شود (Batty, 2005). با در نظر گرفتن شهرها به عنوان سیستم های پیچیده، آنها حاصل جمع اجزای تشکیل دهنده نیستند و تلاش برای به هم چسباندن همه قطعات تشکیل دهنده به منظور کارایی آنها، نتیجه کج فهمی بزرگ از ماهیت آنهاست (Alexander, 2002; Batty, 2007, 2009). به مانند سایر پدیده های پیچیده، شهرها می توانند به مثابه پدیده هایی پیوسته در حال تولید و باز تولید تلقی شوند (Baynes, 2009).

سیستم شهری به بیان اجتماعی - فضایی بروز می یابد، فرآورده ای که منطبق آن با نقشه ها، پلان ها، آرشیوها و مصاحبه ها می تواند بازشناسی شده و چگونگی کارکرد آن و ساز و کارش با دیگرگام نمایش داده شود (Crawford, 2016). پارادایم پیچیدگی سیر تکامل «پایین به بالا» را به جای «بالا به پایین» با تأکید بر فعالیت های محلی به جای فراگیر و جهانی به رسمیت می شناسد (Batty, 2007). در واقع نقطه عطف دانش پیچیدگی، نظمی است که از دل فعالیت ها و تصمیماتی

دیده می شود که افراد از طریق آن به محیط خود و دیگران در قالب رقابت و همکاری و به شکل «از پایین به بالا» می دهند (Alexander, 1964b). مبتنی بر کار پی یو یو، رویکرد به شهر از زاویه ای دیگر ممکن است؛ و آن رویکرد ساختارگرا به منظور فهم رابطه دیالکتیک میان رفتارهای اجتماعی و چهارچوب فضایی است. به طور کلی، گروه های اجتماعی بسته به مکانیزم های عینیت اجتماعی در بافت شهری توزیع می گردد (Bourdieu, Accardo, & Balazs, 1993).

زمینه گرایی و روش شناسی

در رابطه با آموزش، روانشناسی و توسعه انسانی می توان سه پیش فرض یا به باور استفان پیر «سه فرضیه جهان شمول» را در نظر گرفت: نگرش مکانیستی، نگرش ارگانیک و نگرش زمینه گرا (Pepper, 1942). درون مایه هر یک از این دیدگاه ها از نظر مجموعه باورهای آن درباره چیستی حقیقت (هستی شناسی)، چگونگی شناخت حقیقت (شناخت شناسی) و چگونگی آزمون آن شناخت به شکل متناسب (روش شناسی) با یکدیگر متفاوت است. مکانیست ها بر این باورند که یک حقیقت یگانه وجود دارد که حتی اگر قابل شناسایی نباشد از این نظر که جنبه های فرضی حقیقت قابل آزمون است، می تواند در بوته آزمایش قرار گرفته و نادرستی آن تأیید شود. پوپر برای روش مکانیست ها با تکیه بر روابط علی - معلولی استعاره پایه «ماشین» را یادآور می شود. باورمندان به روش ارگانیک هم به شناخت حقیقتی یگانه معتقدند اما تأکید دارند که این حقیقت هرگز با متغیرهای کنترل

۱. مکانیست ها باور دارند که جنبه های گوناگون حقیقت هرگز نمی تواند تأیید شود چرا که هر آن ممکن است واقعییتی مغایر بروز یابد و به این ترتیب بهترین تئوری ها یا واقعیات آنها می هستند که هنوز نادرست ارزیابی نشده اند. روش های مورد کاربرد مکانیست ها جملگی بر طرح تحقیق تجربی مبتنی بر کنترل دقیق با هدف آزمون فرضیه های علت - معلولی یا پرسشنامه های بسته استوارند.

رویکرد	استعاره	هستی‌شناسی	شناخت‌شناسی	روش‌شناسی
مکانیستی	ماشین	باور به حقیقتی یگانه	مبتنی بر روش علی- معلولی	تحقیق تجربی، آزمون فرضیه
ارگانیسیست	بدن انسان	ویژگی‌های پویای حقیقت	سیستماتیک و دیالکتیک	شناخت میان‌کنش جنبه‌های بی‌شمار
زمینه‌گرا	رویداد تاریخی	حقیقت یگانه وجود ندارد	توسعه بسته به زمینه، متفاوت	تفسیر رخدادها در بستر ویژه آن‌ها

در ارتباط مستقیم‌تر با شهرسازی «پدیدارشناسی» به‌عنوان یکی از پارادایم‌های تعیین‌کننده پست مدرنیته قابل دسته‌بندی است. پدیدارشناسی خود تمرکز بر زمینه است و تأکید خود و البته اصالت پژوهش را بر رابطه میان کنش متقابل میان کالبد و محیط با کاربر قرار می‌دهد. انتقاد از منطق علمی و روش تفکر پوزیتیویستی که مسأله هستی^۳ را از ارزش انداخته بود، به روش- نظریه پدیدارشناسی رونق بخشید. در این چهارچوب حواس پنج‌گانه انسان، ابزارهای غریزی درک و دریافت هرچه کامل‌تر و بی‌واسطه‌تر محیط هستند که با هر چیز دیگری برای شناخت ترجیح داده می‌شوند؛ آنچه که پیشتر و در نگرش مدرن کاملاً نادیده گرفته شده بود. در دوران پسامدرن صاحب‌نظران بسیاری به

مطالعه دوباره پیوندهای کالبدی و ناآگاهانه با محیط از دیدگاه پدیدار شناختی پرداخته‌اند. آثار ادموند هوسرل مبتنی بر پژوهش نظام‌مند آگاهی و موضوعات آن از جمله «چیزها و فضا»، «ساختن، باشیدن، اندیشیدن» اثر مارتین هایدگر^۴ و «شاعرانه‌های فضا» از گاستون باشلار^۵، «پدیدار مکان» و «وجود، فضا و معماری» از

که تصور هر یک از این دیدگاه‌ها با اجزای دیگری قابل تصور نخواهد بود؛ به عبارت دیگر کاربرد روش‌های مکانیستی برای «آزمون» برخی از جنبه‌های نظریه ارگانیسیست یا زمینه‌گرا بی‌معنی خواهد بود؛ همچنین استفاده از روش‌های زمینه‌گرا به‌منظور «آزمون» یک نظریه مکانیست معنی نخواهد داشت.

3. Being
4. Edmund Husserl: "Thing and Space"
5. Martin Heidegger: "Building Dwelling Thinking" (German: Bauen Wohnen Denken)
6. Gaston Bachelard: "The Poetics of Space" (French: La

دقیق در یک طرح پژوهش تجربی به دست نخواهد آمد چرا که روابط علی- معلولی ساده وجود خارجی ندارند. در عوض ارگانیسیست‌ها از «ویژگی‌های پویای» همه جنبه‌های حقیقت یاد می‌کنند؛ واقعیتی که پیوسته به شکل سیستماتیک یا دیالکتیک از کنش مقابل پارامترهای مرتبط سر بر می‌آورد. استعاره پایه برای رویکرد ارگانیک «بدن انسان» است. به باور زمینه‌گرایان یک حقیقت یگانه برای شناسایی وجود ندارد بلکه تنوعی از حقایق گوناگون وجود دارد که هر یک بسته به چگونگی بستر ویژه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و تاریخی که در آن واقع شده‌اند، متفاوت هستند. پوپر استعاره پایه برای نگرش زمینه‌گرا را «رویداد تاریخی» می‌داند^۶ (Daniels et al, 2012).

۱. برای نمونه آب از هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده است اما آنچه از کنش متقابل این دو عنصر به وجود می‌آید بیش از جمع جبری این دو عنصر است. به همین طریق توسعه انسانی پدیده‌ای است که از کنش متقابل بین جنبه‌های مختلف رشد فرد و بسترهای اجتماعی و کالبدی آن رخ می‌دهد. به هر روی، ارگانیسیست‌ها باور دارند که سرانجام نتایج توسعه می‌تواند مشخص شود و این توسعه به‌طور ویژه از زمان تولد و در گذر از جوانی در چهارچوب نظم مخصوص خود شکل می‌گیرد.

۲. همانند طرفداران رویکرد ارگانیک، زمینه‌گراها هم حقیقت را به‌مثابه ماهیتی هر لحظه در حال دگرگونی متأثر از عوامل بسیار (شخصی، بستر و زمان) تلقی نموده‌اند اما از این نظر با ارگانیسیست‌ها متفاوت‌اند که باور دارند که سرانجام توسعه بسته به نوع بستری که در آن قرار گرفته متفاوت است. هر چند طرفداران این دیدگاه موضع روشنی در رابطه با توسعه و رویداد تاریخی ارائه نمی‌کنند اما آنچه که از رویداد تاریخی مد نظر پوپر است بیشتر ناظر بر رویدادهای موجود است. او یادآور می‌شود که تنها افعال باید برای تجسم استعاره‌ها در این مورد استفاده شوند؛ بچه‌ها بازی می‌کنند، بزرگ‌ترها غذا را آماده می‌کنند، مردم با دوستانشان گفتگو می‌کنند. رویداد تاریخی شامل رویداد زنده در زمان رخدادش می‌شود همانند اتفاقاتی که در هر فراز از یک داستان می‌افتد. با نگاهی به ویژگی‌های متفاوت هستی‌شناختی، شناخت شناختی و روش شناختی سه دسته مورد اشاره، آنچه که به‌عنوان یک واقعیت مهم است این است

کریستین نوربرگ شولتز^۱ و «هنده احساس: نگاهی به پدیدارشناسی معماری» از یوهانی پالاسما^۲ به عنوان تأثیرگذارترین‌ها در این چهارچوب شناخته می‌شوند (Borret, 1997). در رویکرد پدیدارشناسی توجه به جزئیات، هویت فرهنگی، تاریخ، معنا و متافیزیک اهمیت می‌یابد.

زمینه‌گرایی در فلسفه، زبان و معنا

با توجه به تأثیرپذیری معماری و شهرسازی از رشته‌هایی چون زبان‌شناسی و فلسفه به‌ویژه از رهگذر معنا، نگاهی به زمینه‌گرایی در این حوزه‌ها مفید خواهد بود. از نظر تاریخی در آغاز، زمینه‌گرایی در فلسفه زبان مطرح شده و کانون توجه آن نیز تئوری واژگان جمله‌ها بوده است. این تئوری تأکید دارد که معنای برخی از واژگان (یا در خوانشی دگرگونه، همه واژگان) بستگی به زمینه‌ای دارد که در آن مطرح شده‌اند (Tappolet, 2006). به این ترتیب یک واژه بسته به بستر طرح آن می‌تواند معانی متفاوتی داشته باشد. نظریه زبان‌شناسی پارادایمی مهم در تجزیه و تحلیل دغدغه کلی اندیشمندان پسامدرن یعنی «خلق و دریافت معنا» است. نشانه‌شناسی^۳، ساختارگرایی و به‌ویژه پساساختارگرایی (دیکانستراکتیوسم) در شکل‌گیری دوباره بسیاری از رشته‌ها همچون فلسفه و جامعه‌شناسی مؤثر بوده است. افرادی چون ژک

دریضاء، رولان بارت^۴ و ژک لاکان^۵ در این زمینه صاحب‌نظران تأثیرگذاری بوده‌اند.

بسیاری از آثار در حوزه زمینه‌گرایی متأثر از زبان‌شناسی هستند. این پارادایم‌ها ضمن تأثیر بسزایی که در اندیشه دهه ۱۹۶۰ داشته‌اند، توجهی دوباره و هم‌زمان به معنا و نمادگرایی در معماری داشته‌اند. آن‌ها در جستجوی این هستند که معنا چگونه در زبان انتقال می‌یابد و از طریق «هماندی زبان‌شناختی» با معماری، دانش زبان‌شناسی را به کار می‌بندند. معماران پسامدرن دانش زبان‌شناسی را به‌منزله روشی در تدوین و سازمان‌دهی معنای معماری در قالب یک نظام مورد استفاده قرار می‌دهند. «نشانه‌شناسی و شهرسازی» (۱۹۶۷) نوشته رولان بارت فرآیندی را نشان می‌دهد که در آن خوانش شهر به‌مثابه یک متن ارائه می‌شود و آثار موجود در زمینه ادراک شهر متأثر از آن هستند. در این اثر الگویی زیباشناختی از معنا به کار گرفته می‌شود که از نسبت‌های ساختاری میان ابژه‌ها در شهر برگرفته شده است. به باور بارت لینگ با تبیین عناصر ادراکی پنج‌گانه (راه، لبه، گره، نشانه و پهنه) به مسأله نشانه‌شناسی شهر نزدیک شده است اما مفهوم مورد نظر او از شهر بیشتر گشتالته است تا ساختاری. نوربرگ شولتز و دیگر پدیدارشناسان از دیدگاه‌های لینگ (Lynch, 1960) در تأیید اهمیت مکان بهره‌می‌گیرند. کتاب متن شهری از گاندلسوناس نمونه دیگری در این حوزه و متأثر از

زبان‌شناسی و از طریق نشانه‌شناسی به دنبال روشی در خواندن شهر و معماری است. وی با به‌کارگیری مفهوم «توجه شناور» زیگموند فروید در سیستم‌های شهری تلاش دارد تا خوانش جدیدی از شهر شیکاگو را با تمرکز بر ویژگی‌های بصری نقشه شطرنجی شهر

Poétique de l'Espace

1. Christian Norberg-Schulz: "The Phenomenon of Place" and "Existence, Space and Architecture"
2. Juhani Pallasmaa: "The Geometry of Feeling: a look at the phenomenology of architecture"
3. Semiotics:

اصطلاح چارلز سندرز پیرس و همچنین فردینان دو سوسور (Ferdinand de Saussure) است که رویکرد علمی به زبان داشته و آن را نظامی از نشانه‌ها در نظر می‌گیرد که دارای وجه ساختاری و معناشناختی است. روابط ساختاری، نشانه‌ها و اجزای آن یعنی «دال و مدلول» (signifier-signified) را به هم می‌پیوندد و بین نشانه‌ها روابط نحوی می‌بندد. روابط معناشناختی (semantic) به معناها یعنی روابط بین نشانه‌ها و ابژه‌هایی که بر آن‌ها دلالت دارد، می‌پردازد.

4. Jacques Derrida

5. Roland Barthes

6. Jacques Lacan

و ارتباط بین واقعیت کالبدی و انتزاعی آن ارائه کند (نسبیت، ۱۳۹۲). کریستین تپوله در فلسفه (اخلاق) سه نوع زمینه را مطرح می‌کند: الف) زمینه‌گرایی شناخت‌شناختی که بر پایه شناخت اخلاقی بنا شده، ب) زمینه‌گرایی معنایی که مبتنی بر معنای واژگان و بیان اخلاقی است و ج) زمینه‌گرایی ماهوی که به دانستن برنامه زندگی (آنچه باید انجام دهیم) مربوط می‌شود (Tappolet, 2006). در زبان‌شناسی گونه‌های مختلفی از زمینه در نظر گرفته می‌شود. در یکی از متداول‌ترین آن‌ها دو نوع زمینه اصلی قابل تصور است: یکی مبتنی به واژگان پیش و پس از یک واژه یا عبارت است که پیوسته با آن مطرح می‌شوند که این زمینه خاص‌تری از دومین حالت است یعنی زمینه جغرافیایی و فرهنگی که گفتگو در آن شکل می‌گیرد و می‌تواند وابسته به موارد پیش گفته تفاسیر و یا معانی متفاوتی بسته به نوع و تعداد مخاطبان، تجربه آن‌ها، دانش و دایره لغت آن‌ها و نیز نقش آن‌ها در این گفتگو داشته باشد (Shen, 2012).

در نظریه ساختارگرا ماهیت و گوهر حقیقی چیزها نه در خود آن‌ها که در روابطی است که در میان آن‌ها وجود دارد. جهان به وسیله زبان که ساختاری از روابط معنا دار میان نشانه‌های دلخواه است، ساخته می‌شود. به این ترتیب از نگاه ساختارگرایان در نظام‌های زبان شناختی، تنها تفاوت‌ها هستند که وجود دارند و نه گزاره‌های اثباتی. «ساختارگرایان بر رمزگان^۱، قراردادهای و فرآیندهایی که باعث فهم‌پذیری یک اثر، یعنی چگونگی ایجاد معنای قابل حصول اجتماعی می‌شوند، تأکید می‌ورزند». ساختارگرایان زبان‌شناسی را همچون یک روش به کار می‌گیرند و می‌کوشند تا «دستور زبان‌هایی» را ایجاد کنند که

شکل دهنده فرم و معنای آثار ادبی‌اند؛ یعنی فهرستی از عناصر نظام‌مند یا سیستماتیک و امکان در هم آمیختن آن‌ها. پس ساختارگرایی نیز از حوزه زبان‌شناسی و به تعبیر حال فاستر^۲ از رولات بارت به عاریت گرفته می‌شود. پس ساختارگرایی، تداوم و در عین حال رد ساختارگرایی است چرا که همچنان برخی از باورهای ساختارگرایی را با خود دارد؛ اما باز هم زبان محور تفاوت بین این دو است (بانی مسعود، ۱۳۹۲). مفاهیم مطرح شده توسط بارت در مورد کار، اثر و متن بازتاب دهنده تغییر تمرکز و توجه در فرآورده‌های هنری ادبی است، از آفرینش مدرن که مبتنی بر یک امر واحد است به آفرینش پسامدرن که اساسش «فضایی چند بعدی» و دارای یک «گستره روش شناختی» است، منجر می‌گردد. با وجودی که قائل شدن مرز مشخص میان ساختارگرایی و پس‌ساختارگرایی ساده نیست، اما فاستر اثر و متن را به این منظور به کار می‌گیرد. شالوده شکنی یکی از مهم‌ترین نمودهای پس‌ساختارگرایانه است که دوگانه‌های مفهومی مفروض را مورد تحلیل و سؤال قرار می‌دهند، چنان که گویا پیشتر نهادینه نشده‌اند. آن‌ها به دلیل مفروض بودن اندیشه را محدود می‌کنند (نسبیت، ۱۳۹۲). در همین چهارچوب می‌توان کارهای معمارانی چون پیتر آیزنمن را بررسی نمود چرا که وی با دوگانه‌های سنتی معماری همچون «معماری - منظره»، «درون - بیرون»، «مرکز - حاشیه»، فرآورده - فرآیند» و «ثبات - ناپایداری» وارد چالش‌های اساسی می‌شود.

زمینه‌گرایی در مطالعات شهری

راه‌حل‌های مناسب همواره نیاز به فهم همه سویه زمینه یا بستر دارند. زمینه زیست محیطی، تاریخی، اجتماعی و سایر زمینه‌ها از آن جمله‌اند (Thomas, 2003).

2. Hal Foster

1. Codes

جدول شماره (۳): دوقطبی «etic/emic»، ریشه و ویژگی‌های روش‌شناختی در ارتباط با زمینه‌گرایی بر اساس (Moudon 1992)

ارتباط با بستر	چیستی	تأکید روش‌شناختی	رویکرد	برابر نهاد	ریشه	مفهوم
غیر زمینه‌گرا	سیستم ساختار یافته آواها و نشانه‌ها، گرامر	پژوهش اسنادی/ باواسطه	پوزیتیویست	Generic, non-specific	Phonetic La langue	-etic
زمینه‌گرا	سیستم آواها (داری ساختار)	مواجهه بی‌واسطه با موضوع مورد مطالعه	تفسیرگرا	Culture specific, contextual	Phonemic La parole	-emic

را مطرح می‌سازد. این دو مفهوم از حوزه مردم‌شناسی وام گرفته شده‌اند ریشه در زبان شناسی داشته به باور وی توسط آموس راپاپورت به حوزه مطالعات شهری راه پیدا کردند.^۲ (Moudon, 1992).

در همین چهارچوب الکساندر کاتبرت نیز بر ماهیت کاملاً زمینه‌مدار طراحی شهری در عمل اشاره داشته و تأکید می‌کند که باوجود اهمیت رویکرد عام^۳ در آموزش و عمل در طراحی شهری، جنبه‌ها و جلوه‌های ویژه فرهنگ، گروه‌های قومی، سیستم‌های سیاسی و اقتصادی، جنس و سبک‌های زندگی باید در راستای دستیابی به آینده پایدار جوامع و بهبود آن مورد توجه قرار گیرد (Cuthbert, 2001).

در مقیاس شهر، موضوع طراحی هم می‌تواند موضوعی صرفاً عام باشد و هم متأثر از ویژگی‌های بستر محلی همچون فرهنگ، جغرافیا، اقتصاد و سیاست.^۴ به

شهر و ابعاد گوناگون آن به بستری که در آن واقع شده است وابسته است و نمی‌توان بدون توجه به زمینه و زمان آن را مورد پژوهش قرار داد. تولایی (۱۳۸۰) در مقاله خود با عنوان زمینه‌گرایی در شهرسازی سه دسته زمینه را که باید مورد توجه شهرسازی زمینه‌گرا قرار گیرد را در قالب: زمینه‌گرایی کالبدی، زمینه‌گرایی تاریخی و زمینه‌گرایی اجتماعی- فرهنگی مورد توجه قرار می‌دهد. در زمینه‌گرایی کالبدی تأکید بر چگونگی و میزان انطباق اثر معماری و شهر با بستر استقرار آن‌هاست. در این راستا مفاهیمی چون کلاژ شهر از کالین رو (Rowe & Koetter, 1983b) و روانشناسی گشتالت (Gosling, 1996) و نیز مفاهیم بین و یانگ از فلسفه شرقی چین در رابطه با نظریه شکل- زمینه (Ashihara, 1983) مورد بررسی قرار می‌گیرند.

در رابطه با زمینه‌گرایی تاریخی با مروری بر مفاهیمی چون سنت‌گرایی (Geddes, 1949; Kostof, 1991)، نو-سنت‌گرایی (Krier & Rowe, 1979; Rossi, 1984) و معنی‌شناسی (King & King, 1996; Rapoport, 1977) پیوستگی تاریخی مورد تأکید قرار گرفته و این باور تاریخ‌گرایان مورد بررسی قرار می‌گیرد که گذشته برای معماری و شهرسازی همچنان درس‌ها و مصادیق عینی کاربرد دارد (تولایی، ۱۳۸۰). مودون در رابطه با چیستی پژوهش^۱ دو گانه etic/emic

۲. ریشه این دو از دو واژه فرانسه *la parole* و *la langue* می‌باشد و به ترتیب به *phonetic* و *phonemic* اشاره دارند. اولی اشاره به سیستم ساختار یافته آواها و نشانه‌ها داشته و به خاطر منطبق درونیش مطالعه می‌شود و دومی همان اندازه ساختار یافته است اما با این وجود تنها سیستم ماهرانه آواهاست. دوگانه *وابی/واجی* که در پژوهش‌های مردم‌شناسی و فرهنگ کاربرد دارند، به ماهیت منبع اطلاعات گردآوری شده مربوط می‌شوند. به عبارتی می‌توان گفت در اینجا تأکید بر فاصله میان پژوهشگر و منبع داده‌هاست. در حالت اول داده‌ها سایر منابع هستند و پژوهشگر با میانجی یا میانجی‌هایی بدان‌ها دست می‌یابد در حالی که در حالت دوم، منبع همان شخص مشاهده شده است. مودون در مقاله خود که برای طراحان شهری نگاشته است ضمن اذعان به میان رشته‌ای بودن طراحی شهری، تأکید دارد که دانش شهری می‌تواند از هر دو نوع «اتیک» یا «امیک» بوده و ضرورت توجه به این نکته را یادآور می‌شود.

3. generic
4. Culture specific

1. Research ethos

این ترتیب نظام ارزش‌های حاکم بر جامعه می‌تواند بر محتوا و نحوه عمل در کلیه تصمیم‌ها در سطوح مختلف در پژوهش‌های شهری داشته باشد. مفاهیمی چون آرمانشهر، محرومیت، فضا و عرصه‌های عمومی و خصوصی آن، محله، انسجام فرهنگی و اجتماعی و جنبه‌های نمادین شکل، فضا و فعالیت همگی در چهارچوب یک نظام ارزشی خاص معنا می‌یابد (بحرینی، ۱۳۷۷). کریستوفر الکساندر یکی از شناخته‌شده‌ترین زمین‌گرایان در شهرسازی است. او در کتاب «یادداشت‌هایی بر ترکیب فرم» یادآوری می‌کند که اساس مسأله طراحی کوششی برای رسیدن به سازگاری^۱ بین دو موجودیت «فرم» و «زمینه» است. او می‌نویسد هرگاه در مورد فرم صحبت می‌کنیم موضوع اصلی تنها فرم نیست، بلکه مجموعه‌ای است که شامل فرم و زمینه‌اش می‌شود. سازگاری خوب نیز ویژگی مورد انتظار از این مجموعه است که ناظر به گونه‌های خاصی از رابطه فرم و زمینه است. از دید او از همین رهگذر، شهرنشینی نیز مجموعه‌ای است شامل شهر و رفتار آن که در این حالت، نیاز به ساختمان‌ها و محیط فیزیکی جدید، با زمینه‌های موجود قابل رفع شدن بوده و زمینه‌ای را برای فرم رشد شهر می‌سازند. در رابطه با پیوند فرم و زمینه الکساندر توضیح می‌دهد که فرم بخشی از جهان است که اختیارش در دست طراح است و او می‌خواهد آن را شکل بدهد در حالی که چنین امکانی را برای بقیه جهان یعنی زمینه ندارد. زمینه بخشی از دنیاست که نیازها را بر فرم مترتب می‌سازد و هر آنچه که در جهان نیاز را بر شکل‌گیری فرم موجب می‌شود، زمینه است و سازگاری، توانایی ارتباط دوجانبه میان این دو است. در طراحی، می‌خواهیم فرم و زمینه را در

راستای نوعی پیوند پیش ببریم که ناهنجاری در این بین وجود نداشته باشد و نوعی همزیستی بدون ایراد ایجاد شود (Alexander, 1964b). او در کتاب «شهر درخت نیست»^۲ نیز تأکید مشابهی دارد. او با مطرح ساختن دوگانه فرآیند خودآگاه و ناخودآگاه طراحی از سویی تأکید دارد که در طراحی‌های امروزی به دلیل پیچیدگی‌های بسیار، آشنایی یک طراح با زمینه در شکل متعارف به دلیل نیاز به تسلط با تخصص‌های مختلف که تخصصی هم در آفرینش فرم ندارند و زمان‌بر بودن آن تقریباً غیرممکن است و از سوی دیگر برای رسیدن به فرآورده، طراح به شکلی یک سویه و تک بعدی عمل کرده و ابعاد مختلف بسیاری را فدای یک بعد خواهد نمود. به این ترتیب راه‌حل پیشنهادی او برای رسیدن به طرح بهتر یا سازگارتر با زمینه‌ای است که باید مسأله محدود و به مسائل کوچک‌تر دیگری تقسیم شود. او این راه‌حل و ساختار منطقی صریح و تعمیم‌پذیر را از زبان ریاضی و نظریه مجموعه‌ها الگوبرداری نموده و باور دارد که برای خرد کردن مسأله باید به ساختاری دست یافت که با دسته‌بندی متغیرها به صورت لایه‌لایه، ما را تا شناسایی خردترین متغیر یک مسأله طراحی که هدف آن رسیدن به «سازگاری میان فرم و زمینه» است، یاری دهد. در عین حال اشاره می‌کند که برای دستیابی به یک فرم خوب پیش از سازگاری با زمینه، نیاز به «سازگاری درونی»^۳ اجزایی که از آن ساخته شده و «هماهنگی درونی»^۴ که تأکید بر سازگاری شبکه روابط اجزای فرم با یکدیگر است، دارد (Alexander, 1964a).

در مطالعات شهری، پژوهش بسیار چالش برانگیز نیومن و کنورثی (۱۹۸۹) که آغازگر بحث‌های جدی

2. A city is not a tree
3. Internal fitness
4. Internal coherence

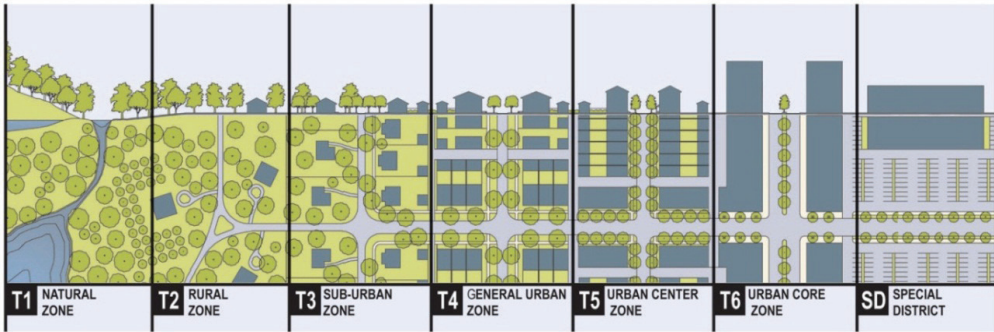
1. fitness

در مورد «شهر فشرده» به‌عنوان یک مدل تجویز شده بود نمونه بسیار مناسبی است. معیارهای به‌کار رفته در این پژوهش در پروژه‌های ارزیابی بسیاری در سراسر دنیا مورد استفاده قرار گرفت. در این پژوهش نیومن و همکارش رابطه دو متغیر «وابستگی به خودرو» و «فشرده‌گی شهرها» را مورد بررسی قرار می‌دهند. آن‌ها نشان می‌دهند که بین این دو متغیر همبستگی وارونه وجود دارد: با کاهش تراکم شهر، وابستگی به خودرو افزایش می‌یابد. بر اساس این پژوهش برای کاهش وابستگی به خودرو که پیامدهای آن همواره منفی و آسیب‌زا بوده‌اند، افزایش تراکم شهرها ضروری است و این یعنی بازگشت به فرم شهری کمتر پراکنده که پیشتر وجود داشت. از دید این دو پژوهشگر، شهرهای بسیار گسترده، آلوده و دارای مصرف بالای انرژی، در برابر ایده شهر فشرده به‌عنوان مدل ایده‌آل شهر در زمینه حمل‌ونقل پایدار قرار می‌گیرند. این پژوهش پیشنهادی کاربردی به‌منظور کاهش وابستگی به خودرو را مبتنی بر ایده فشرده‌گی فرم شهر همچون روستا-شهر^۱، دهکده ترانزیت^۲، توسعه مبتنی بر حمل‌ونقل^۳ را ارائه می‌دهد. با توجه به اینکه این دو پژوهشگر نمونه‌هایی از ۳۲ کلانشهر از سراسر دنیا را مورد مطالعه قرار دادند، عدم توجه به بستر اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و جغرافیایی متفاوت شهرهای مورد پژوهش، از جمله نقدهای اصلی انجام شده توسط کارشناسان و سایر پژوهشگران بود. از جمله مهم‌ترین انتقادها بر مطالعه مورد اشاره، قیمت سوخت در کشورهای مختلف بوده است. از نظر این منتقدین قیمت سوخت عامل بسیار تعیین‌کننده‌تری در رابطه با استفاده یا عدم استفاده خودروی شخصی

1. urban village
2. Transit village
3. TOD (Transit Oriented Development)

بوده تا فرم و به‌طور خاص تراکم شهر (Ewing & Cervero, 2017). به باور گومز-ایبانز (۱۹۹۱) بستر اجتماعی-اقتصادی باید در این پژوهش به‌طور ویژه در نظر گرفته می‌شد. بر اساس دیدگاه وی در نظر گرفته شدن تراکم به‌عنوان تنها متغیر در حالی که متغیرهایی چون سبک زندگی یا درآمد برای تشریح و توجیه رفتار آمد و شد بسیار تأثیرگذارند، اجتناب‌ناپذیر است (Burton, Jenks, & Williams, 2003). افراد دیگری تأکید دارند که باید در مورد داده‌های استفاده شده همچنین توصیه‌هایی که در قالب افزایش تراکم برای نمونه‌های مورد مطالعه خود ارائه می‌کنند به دلیل ناهمگن بودن کلان‌شهرهای مطالعه شده باید با احتیاط عمل کرد چرا که آن‌ها دارای بسترهای متفاوت اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و اداری هستند (Kolb, Long, & Marty, 2016).

بیشتر پژوهش‌هایی که فرم فشرده شهر را به‌عنوان الگوی برتر معرفی می‌کنند، متغیرهای اجتماعی-فرهنگی را در نظر نمی‌گیرند، در حالی که آن‌ها می‌توانند تأثیر چشمگیری بر الگوهای آمدوشد داشته باشند. توجه به این نکته نیز ضروری است که اقلات اجتماعی مختلف عمدتاً به شکل یکنواختی در گستره شهر پراکنده نشده‌اند (Nessi, 2010). این نکته هم از نظر تحلیل‌گران دور نمانده که موضوع انتخاب وسیله حمل‌ونقل که مستلزم یک رقابت واقعی بین روش‌های مختلف آمد و شد است، تنها در حالتی معنی دار است که جایگزین‌های خودرو، به‌ویژه آمد و شد همگانی، اساساً به‌عنوان یک وزنه برابر، وجود داشته باشند. به‌جز مورد پاریس که استثناست، در فرانسه به دلیل انعطاف‌ناپذیری و سرعت پایین سایر روش‌های حمل‌ونقل (به‌جز خودروی شخصی) تنها یک نفر از هر چهار نفر ممکن است روش



تصویر شماره (۱): پهنه‌بندی مبتنی بر برش عرضی، گونه‌های متنوعی از پهنه‌های زیستی از گسترده‌ترین پهنه‌های ممزوج با طبیعت تا فشرده‌ترین پهنه‌های شهری (Duany et al, 2010)

ارزیابی و مداخله بسته به تخصص و رویکرد می‌تواند بسیار متنوع باشند. به‌عنوان نمونه در طراحی شهری در سه سطح راهبردی^۱ در مقیاس شهر^۲ و منطقه^۳، راهبردی در مقیاس بخش‌های شهری^۴ و خرد فضا یا مجموعه‌ای از فضاها به‌مانند محله یا مرکز محله^۵ در نظر گرفته شوند که در هر یک موضوع مطالعه و مداخله می‌تواند متفاوت باشد و البته اسناد تولیدی و مورد مطالعه نیز به فراخور هر یک تفاوت داشته باشند (Frey, 2003). معمولاً مقیاس‌های گوناگون با ویژگی‌های مختص به خود در قالب پهنه‌های فرهنگی می‌توانند در کنار هم به‌مانند قطعات پازل قرار گرفته یا همپوشانی داشته باشند (Allain, 2004). ویژگی‌های اقلیمی-جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، نهادی، اجتماعی که می‌توانند هم‌نشینی و ترکیب‌های بی‌شمار و گوناگونی را ایجاد کنند در هر آن بازتاب ویژه‌ای خواهند داشت. همپوشانی همه بسترهای ممکن در یک پهنه فیزیکی می‌تواند مفهومی را با عنوان «واحد بستر»^۶ تعریف کند. آنچه که در رویکرد رشد هوشمند

جایابی خود را از خودروی شخصی به چیز دیگری تغییر دهند (Niel, 1998). از دید برهنی (۱۹۹۵) سایر اقدامات و پارامترهای مبتنی بر بستر همچون جستجوی تکنولوژی‌های نوآورانه برای خودروها یا افزایش قیمت سوخت، عوامل مؤثرتری در مقایسه با اقدامات فشرده‌سازی هستند (Breheny, 1995). موارد پیش گفته ضرورت ارزشیابی «حساس به بستر» که در آن‌ها پارامترهای مختلفی از زمینه را مانند متغیرهای اجتماعی، فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی دیده شده، رهنمون می‌گردد (Maggetti, Radaelli, & Gilardi, 2012).

مقیاس و موقعیت

در هر گونه مطالعه و ارزیابی توجه به مقیاس و در نظر گرفتن واحد تحلیل مشخص، ضروری است. راه‌حل‌های مناسب نیز به فراخور مقیاس مورد نظر و توجه به آن قابل تصورند. در زمینه مطالعات شهری مقیاس از یک ساختمان که معمولاً واحدی برای تعریف فضای خصوصی است فراتر رفته و شامل بلوک ساختمانی، محله، شهر و منطقه می‌شود (Thomas, 2003). این دسته‌بندی‌ها در منابع مختلف بسته به رویکرد می‌توانند متفاوت باشند. سطوح

1. strategic
2. city
3. region
4. district
5. neighborhood or neighborhood center
6. Unit of context

توسط دوانی و زیرک در قالب پهنه‌بندی مبتنی بر برش عرضی به‌منظور تدوین کدهای هوشمند انجام شده، رویکرد مشابهی دارد (شکل ۳).

این تغییرات، تنوع وضعیت‌های گوناگون ممکن و ضرورت به‌کارگیری رویکردهای مبتنی بر بستر را که در آن لایه‌های مختلف بستر که در آن پارامترها و متغیرهای پیوسته در حال تغییر در طول زمان و از مکانی به مکان دیگر و از مقیاسی به مقیاس دیگر را توضیح می‌دهد. در اینجا مفهوم پارامتر معمولاً مرتبط با فاکتورهایی است که تعیین‌کننده دامنه‌ای از تغییرات هستند (Schnabel, 2007). داده‌های واحد بستر از طریق سیستم اطلاعات جغرافیایی (GIS) قابل گردآوری خواهد بود و به این ترتیب هر واحد بستر دارای ویژگی‌های منحصر به خود خواهد بود. طبیعی است که هر واحد ویژگی‌های منحصر به خودش را خواهد داشت. ویژگی‌های اقلیمی - جغرافیایی، اجتماعی - فرهنگی، تاریخی، اقتصادی هر یک بسته به مقیاس مورد نظر دارای تفاوت‌های کم یا زیادی با سایر واحدها خواهند بود (Kyttä, Broberg, Haybatollahi, & Schmidt-Thomé, 2016).

بستر فرهنگی - اجتماعی معماری و فرم شهری

اگر فارغ از رویکرد مدرنیستی به معماری و شهر، فرم شهری را تبلور سیاست‌های جامعه شهری، فرهنگ و نظام ارزشی حاکم در نظر بگیریم، هرگونه مطالعه فرم‌شهر نیازمند شناخت دقیق عوامل مؤثر در آفرینش آن است (ربانی، ۱۳۸۹). فضا هم واسطه روابط اجتماعی است هم فرآورده‌ای مادی است که می‌تواند روابط اجتماعی را تحت‌تأثیر قرار دهد. این ایده دیالکتیکی انگاره اصلی «جامعه‌شناسی شهری جدید» است (ثرکمه، ۱۳۹۴). جامعه‌شناسی شهری اساساً بر این بعد از شهر متمرکز است، جایی که جامعه و

فرهنگ با همه تنوع خود باعث ایجاد هویت خاص و منحصر به فرد برای هر شهر یا پهنه‌های مختلف شهر می‌شود. به باور برخی از صاحب‌نظران، تأثیر ابعاد فرهنگی - اجتماعی^۱ به‌عنوان زمینه، در شکل‌گیری محیط مصنوع بیشتر از ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی (طبیعی) است. این به‌طور ویژه دیدگاه راپاپورت است که در اثر وی «انسان‌شناسی مسکن^۲» تبیین شده است. وی با تمرکز بر مسکن بومی و با بررسی نمونه‌هایی در گوشه و کنار دنیا به این نتیجه رسیده است که شکل مسکن در اقلیم‌های مشابه می‌تواند ناشی از فرهنگ، باورها و آیین‌های جوامع گوناگون، بسیار متفاوت باشد (Rapoport, 1972).

از سایر افرادی که به موضوعات اجتماعی در این زمینه توجه داشته‌اند می‌توان به حسن فتحی^۳ اشاره کرد. وی بیشتر تلاش خود را مصروف مبارزه‌ای بی‌سازش با روند فزاینده «جهانی‌سازی» کرد. از نظر او سنت کهنه و مترادف با بی‌حرکتی و سکون نیست بلکه در مفهوم اجتماعی آن برابر با عادت‌های شخصی است و همان نقش را در قلمرو هنر دارد، یعنی رها کردن هنرمند از تصمیمات غیر مهم و حاشیه‌ای تا امکان یابد تا توجهش را بر امور حیاتی متمرکز سازد. او البته در عین ترویج توجه به بوم‌گرایی، انزوای منطقه‌ای را توصیه نمی‌کند. معماری خود او هم از عناصر مناطق گوناگون در مصر در هم می‌آمیزد؛ اما تلاش اصلی وی بر تأکید بر شناخت و احترام به بستری است که در آن طراحی می‌کنند. آثار نادر خلیلی نیز که با هدف

۱. از دیدگاه راپاپورت در همین اثر، فرهنگ عبارت است از مجموعه اندیشه‌ها، نهادها و فعالیت‌هایی که برای یک ملت یا قوم به شکل یا عنوان قدرتی قراردادی در آمده است. او با ارجاع به رد فیلد (Robert Redfield)، پارامترهای دیگری چون اخلاق، جهان بینی و خصوصیت ملی را عوامل سازنده فاکتور اجتماعی-فرهنگی می‌داند. این موارد در مجموع، نظام ارزشی یک جامعه را شکل می‌دهند.

2. Pour une anthropologie de la maison

3. Hassan Fathy (1976): "Architecture for the Poor: An Experiment in Rural Egypt"

زمینه‌گرایی و فرم شهری

در زمینه پژوهش فرم شهری باید با فراتر از مفاهیم کارایی فرم گذاشت تا بتوان آنچه را که لوی اشتراوس «فرآورده انسانی به معنای واقعی» نامیده را فراچنگ آورد (Salat & Labbé, 2011). مفهوم زمینه‌مداری در رابطه با فرم شهری که نخستین بار در قالب «تئوری» توسط توماس شوماخر در رابطه زمینه و بافت شهری^۴ مطرح شد، بر همزیستی شهرسازی مدرن با شهرهای قدیمی و سنتی به‌جای گزینه تخریب پهنه‌های شهری در مرکز شهرها تأکید دارد (Ozten & Anay, 2017). این تئوری تلاش دارد تا مقدمه تفاهم میان گونه‌ای از انجماد و «بن‌بست توسعه» غیرواقع‌گرایانه که اجازه هیچ‌گونه تغییر و نو شدن را نداده و منجر به نابودی کامل بافت شهری و همه کیفیات آن می‌شود، بیابد. به همین دلیل زمینه‌گرایی تأکید را روی دو مفهوم «نقش و زمینه»^۵ و «ساختمان‌های متمایز»^۶ قرار می‌دهد. او بر این موضوع تأکید دارد که بین پر و خالی در بافت شهری رابطه‌ای تنگاتنگ وجود دارد و هر دو می‌توانند جایگاه «نقش» را داشته باشند؛ اما فضای شهری را نمی‌توان بدون وجود «توده» تعریف کننده‌اش به همین روال شناسایی نمود، چرا که خود به‌تنهایی ماهیت متمایزی ندارد که به‌مثابه «نقش» بر روی «زمینه» عمل کند. به این ترتیب او مفهوم «طراحی نقش - زمینه»^۷ را به‌عنوان ابزار تحلیلی اساسی به‌منظور تبیین شخصیت فرم شهری یک پهنه مورد نظر، مطرح می‌کند؛ تئوری‌ای که پس از این، در اثر راجر ترنسلیک با عنوان «یافتن

احیای سازه‌های سنتی، توجه ویژه‌ای به کاربران داشته و مواد و مصالح بومی در آن‌ها به‌گونه‌ای متفاوت بکار می‌رود، در همین دسته قرار می‌گیرند و وجه مشترک معماری این دو «خاک و گل» است. او «گلتافتن» که یک طرح ابتکاری اختراعی بود را با آمیزش مصالح سنتی و جدید و کاربرد نوین آن به نام خود ثبت نمود. آثار وی با عنوان‌های «تنها دویدن»، «خانه‌های سرامیکی و معماری زمین»^۲ و «پیاده‌روهای ماه»^۳ بسیار تأثیرگذار بودند (بانی‌مسعود، ۱۳۸۷). در کتاب زبان الگو الکساندر به‌ضرورت وجود پهنه‌های متمایز با ویژگی‌های فرهنگی متفاوت و متمایز به‌منظور ایجاد قلمروهای فضایی متمایز و هویت‌مند اشاره می‌کند. او معتقد است همگن‌سازی بافت اجتماعی شهر به کاهش سبک‌های زندگی، ضعف شخصیت افراد به دلیل تمایل به شبیه‌سازی هویت و رفتار خود با دیگران و هژمونی سبک مسلط، منجر می‌شود (Alexander, 1977). الکساندر در کتاب «راه بی‌زمان ساخت» هر الگو را دارای قاعده‌ای سه بخشی می‌داند که شامل ارتباط میان یک «زمینه»، یک «مسأله» و یک «راه‌حل» است. از نظر وی هر الگو از آن جهت که جزئی از عالم است، ارتباطی است میان زمینه‌ای مشخص، سیستم نیروهایی مشخص که مکرراً در آن زمینه رخ می‌دهد و ترکیبی فضایی که امکان می‌دهد این نیروها خود را آزاد سازند. به این ترتیب هر الگو از آن جهت که جزئی از زبان است، دستورالعملی است که نشان می‌دهد چگونه می‌توان مکرراً و هر جا که «زمینه» اقتضا کند از آن ترکیب فضایی برای آزاد ساختن آن سیستم نیروهای مفروض استفاده کرد (Alexander, 1979).

4. Contextualism; In one of his interviews, Schumacher stated that, he believed that the approach was first called "contextualism" as an attempt of combining the words "context" and "texture". When the visuals of the period projects are examined, it is seen that their main focus is the "urban" texture.

5. figure-ground

6. differentiated buildings

7. figure-ground drawing

1. Racing Alone (1983)

2. Ceramic houses & Earth architecture (2000)

3. Sidewalks On the Moon (1993)

فضای گم شده؛ نظریه‌های طراحی شهری» هم به‌عنوان یکی از سه تئوری مطرح شده، دیده می‌شود که در آن تأکید بر سطح اشغال شده زمین با ساختمان‌ها (نقش) و فضای خالی (زمینه) است (Trancik, 1986). در مفهوم دوم ساختمان‌های شاخص مد نظر هستند که خود دارای ویژگی برجسته و منحصر به فرد و در معرض تنش پیوسته با تغییرات سایت اطراف خود هستند که به شخصیت و تصویرپذیری گشتالت^۱ آن‌ها بی‌توجه است. به باور شوماخر از طریق همین مفاهیم می‌توان شهر قرن بیستم را که ترکیبی ناهمگون و به هم ریخته از دو مفهوم ساده پیش گفته است را نجات داد. شهر قدیمی که از شبکه خیابان‌های راهرو مانند و میدان‌ها که با ساختمان‌های مرتب محصور شده، شکل گرفته به‌گونه‌ای که همه این عناصر و احجام به‌اتفاق، فضای شهری را تعریف و تحدید می‌کنند و خبری از خودنمایی حجم تک ساختمان‌ها نیست؛ اما شهر مدرن کاملاً وارونه عمل می‌کند تا جایی که شوماخر آن را «شهر در پارک»^۲ می‌نامد یا تعبیر پترسون برای آن ضد فضاست^۳ (Peterson, 1980). تلاش زمینه‌گرایی این است که راهی برای استقرار این فرم‌های ایده‌آل در قالب کلاژ در زمینه‌ای خاص بیابد (Shumacher, 1971). در ارتباط با فرم شهری و با تأکید زمینه‌گرایی کالبدی و اجتماعی شهر، به باور تیبالدز (۱۳۸۷)، شکل‌گیری فضای شهری با تمرکز بر ماهیت عرصه‌های عمومی باید با طرح قبلی انجام شود و فضای شهری به‌مانند رویکرد دوران مدرن «پسمانده» چینش ساختمان‌ها بر گستره سایت نباشد و شبکه سنتی دسترسی‌ها و کوچه‌ها، خیابان‌های

1. Gestalt imageability
2. city-in-the-park

3. پترسون در اثرش هم «ضد فضای شهری» و هم «ضد فضای» معماری را با ارائه مصادیقی تعریف و تبیین کرده است؛ اینجا منظور ضد فضای شهری است.

باریک و کوچه پس کوچه‌ها و کاربری‌های خرد با محصوریت در مقیاس انسانی حفظ شوند.

یافته‌ها

جدول زیر نظریه‌ها، پارادایم‌ها و رویکردهای مهم تأثیرگذار بر «زمینه‌گرایی» با آغاز پست مدرنیسم را از یک سو و صاحبان اندیشه را از سوی دیگر در قالب یک ماتریس نشان می‌دهد (جدول ۴).

به این ترتیب در جدول ۴ تأثیر دیدگاه اندیشمندان در حوزه‌های مرتبط با معماری و شهرسازی بر زمینه‌گرایی مشخص شده است. در این جدول سه حوزه قابل شناسایی هستند: دسته نخست نسل اول اندیشمندان را در بر می‌گیرد که بیشتر تحت تأثیر فلسفه و زبان‌شناسی اندیشمندان فرانسوی هستند و یا مرتبط با حوزه‌های نشانه‌شناسی، معناگرایی و ساختارگرایی هستند که به‌طور مستقیم از آن‌ها تأثیر پذیرفته است. این آثار بیشتر در بازه سال‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ قرار می‌گیرند. دسته دوم یا نسل دوم آثاری هستند که تمرکزشان بیشتر بر روی تاریخ، فرهنگ، سنت‌گرایی، بوم‌گرایی و توده‌گرایی است. در این دوره با تأثیرپذیری از آثار عمدتاً فکری-فلسفی نسل اول، تبلور و تأثیر اندیشه‌ها در قالب روش و تکنیک در زمینه معماری و شهرسازی هم مشاهده می‌شود؛ از آن جمله است آثار اجرایی افرادی چون حسن فتحی، چارلز جنکز، کارهای متأخر معماری و تئوری و آموزه‌های شوماخر و پترسون برای پیاده‌سازی عملیات توسعه در بافت‌های قدیمی با تکیه بر اصول زمینه‌گرایی تبیین شده توسط آن‌ها. سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۰ بیشتر دارای این ویژگی هستند. دسته سوم آثار بعد از سال ۱۹۸۰ است که عمدتاً ضمن توجه به تاریخ، سنت و فرهنگ بومی و بوم‌گرایی محلی و منطقه‌ای تلاش در همزیستی با محیط زیست داشته و در راستای همگرایی با اصول

جدول شماره (۴): اندیشمندان و پارادایم‌ها، نظریه‌ها و رویکردهای مؤثر بر زمینه‌گرایی

نظریه‌ها/ پارادایم‌ها/ رویکردهای مهم تأثیر گذار بر زمینه‌گرایی با آغاز پست مدرنیسم														
توسعه پایدار	محدت زیست‌گرایی	پنچ‌پدگی/اکل‌گرایی	پدیدارشناسی/ مکان	ساختار زدایی	(پسا) ساختارگرایی	روانشناسی گشتالت	خوانش و معناگرایی	نشانه‌شناسی	فلسفه، زبان‌شناسی	توده‌گرایی ^۱	نوم‌گرایی	منطقه‌گرایی	فرهنگ‌گرایی	تاریخ/ سنت‌گرایی
						■	■	■						لینچ (۱۹۶۰، ۱۹۸۴)
							■			■	■	■	■	جیکوبز (۱۹۶۱)، استرن (۱۹۶۹)
		■					■	■		■	■		■	ونتوری (۱۹۶۲، ۱۹۶۵، ۱۹۷۲، ۱۹۷۷)
					■						■	■	■	الکساندر (۱۹۶۴، ۱۹۷۷، ۱۹۷۹)
			■		■		■	■					■	نوربرگ شولتز (۱۹۶۵، ۱۹۷۱)
											■		■	روسی (۱۹۶۶، ۱۹۸۴)
			■	■	■		■	■	■					سوسور (۱۹۶۶) دریدا (۱۹۶۷)
			■	■	■		■	■	■					بارت (۱۹۶۷، ۱۹۶۷، ۱۹۷۳، ۱۹۷۷)
			■										■	باشلار (۱۹۶۹)
										■	■	■	■	آرکیگرام (۱۹۷۰)
						■	■	■	■		■		■	هایدگر (۱۹۷۱)
											■	■	■	شوماخر (۱۹۷۱)
■	■						■	■	■	■	■	■	■	فتحی (۱۹۷۶)
	■						■	■	■	■	■		■	جنکز (۱۹۷۷)
										■	■	■	■	راپاپورت (۱۹۷۷)
		■				■				■			■	رو و کوتر (۱۹۷۸، ۱۹۸۳)
								■						پری (۱۹۷۹)
						■					■	■	■	پترسون (۱۹۸۰)
						■								آشی هارا (۱۹۸۳)
■	■									■	■	■	■	خلیلی (۱۹۸۳، ۱۹۹۳، ۲۰۰۰)
					■		■						■	ترانسیک (۱۹۸۶)
									■					پالاسما (۱۹۸۷)
■	■		■										■	کولکوهن (۱۹۹۱)
								■			■		■	کاستف (۱۹۹۱)
							■							کینگ و کینگ (۱۹۹۶)
■	■												■	دوانی و دیگران (۲۰۰۰، ۲۰۰۹)
■	■										■	■		توماس (۲۰۰۳)

صاحبان اندیشه

1. Populism

توسعه پایدار تلاش کرده‌اند. از آن جمله‌اند آثار افرادی چون نادر خلیلی، آندرس دوانسی و الیزابت پلاتر زیبرک و همچنین راندال توماس که این گروه متمایز را تشکیل می‌دهند.

بحث و نتیجه‌گیری

بازگشت رویکرد زمینه‌گرایی در شهرسازی و معماری کمابیش با آغاز جنبش پست مدرن از سال‌های ۱۹۶۰ تاکنون دگرگونی زیادی را تجربه کرده است. این رویکرد در آغاز بیشتر با تأثیر از حوزه‌هایی چون فلسفه و زبان‌پشتوانه‌های فکری یافته و با نشانه‌شناسی، معناگرایی و ساختارگرایی به تکامل بیشتری در زمینه معماری و شهرسازی دست یافته و به فراخور آموزه‌های خود دارای ویژگی‌ها و ابعاد متفاوتی بوده است. از ویژگی‌های تقریباً ثابت آن در طول دوره تحولش می‌توان به تاریخ‌گرایی، بازگشت به سنت و فرهنگ بومی و منطقه‌ای اشاره نمود. این تحولات از سال ۱۹۶۰ تاکنون سه دوره نسبتاً متمایز را تشکیل می‌دهد. دسته اول دوره متأثر از فلسفه و زبان؛ دسته دوم بیشتر متأثر از تاریخ‌گرایی، بوم‌گرایی و توده‌گرایی بوده و روش‌هایی به پشتوانه اندیشه بسط یافته در دوره اول در عمل و اجرا در زمینه معماری و شهرسازی مشاهده می‌شود. در دسته سوم که دوره متأخرتر است ضمن توجه به تاریخ‌گرایی، بوم‌گرایی و منطقه‌گرایی، اقبال به سوی گرایش‌های زیست محیطی و توسعه پایدار بیشتر می‌شود. با توجه به قرابت و تأثیرپذیری رویکرد زمینه‌گرایی از پست مدرنیسم، به نظر می‌رسد که این رویکرد کم و بیش برخی از ویژگی‌های پسامدرن را نیز با خود دارد. از جمله این ویژگی‌ها می‌توان به عدم انسجام در روش و پراکندگی در روش‌های مورد استفاده آن اشاره نمود. زمینه‌گرایی مد نظر شوماخر و پترسون با آنچه رو و کووتر مطرح

می‌کنند متفاوت است. یا مثلاً آنچه که حسن فتحی در مصر با بازگشت به سنت‌ها (با تأکید بر ساده بودن روش‌های اجرا تا جایی که روستاییان هم بتوانند محیط خود را بسازند)، با آموزه‌های نادر خلیلی متفاوت است. خلیلی ضمن داشتن محور مشترک در مصالح و ساخت با حسن فتحی (خاک و گل)، تکنولوژی را هم با آن در می‌آمیزد و فرآورده‌ای نو به وجود می‌آورد. زمینه‌گرایی الکساندر بیشتر تأکید بر فرم دارد و سازگاری آن یا زمینه که تنوع بسیار گسترده‌ای از آنچه در زندگی وجود دارد را شامل می‌شود اما زمینه‌گرایی مطرح شده توسط شوماخر و بعدتر پترسون در قالب تئوری نقش و زمینه بیشتر ویژگی کالبدی دارد و اساساً در رابطه با فرم و بافت شهر مطرح می‌شود تا ابعاد دیگر. برای دسته متأخر، زمینه‌گرایی در قالب شعارگونه توسعه پایدار جهانی بیندیش، محلی عمل کن، رخ می‌دهد و آن‌ها ویژگی‌های بومی و محلی را در ابعاد مختلف از جمله اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و جغرافیایی می‌بینند. تأکید آموس راپاپورت بر فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگی و آیین‌ها و رسوم محلی است و بر این باور است که این ویژگی‌ها می‌توانند در حوزه‌هایی دارای سایر ویژگی‌های زمینه‌ای مشترک باعث تفاوت زیاد در کالبد محیط مصنوع شوند. پدیدارشناسان تمرکز را بر رابطه کاربر و محیط قرار داده‌اند و شناخت و تجربه زیسته وی را تعیین‌کننده‌تر از آموزه‌های اکتسابی می‌دانند. آن‌ها با نقد روش‌های پوزیتیویستی، به ابعادی همچون روح، عاطفه و احساس می‌پردازند که در این روش نادیده انگاشته شده است.

فهرست منابع

— بانی مسعود، امیر. (۱۳۸۷). پست مدرنیته و معماری. نشر

- خاک، چاپ اول.
- بحرینی، حسین. (۱۳۷۸). تجدد، فراتجدد و پس از آن در شهرسازی. انتشارات دانشگاه تهران.
- ترکمه، آیدین. (۱۳۹۴). درآمدی بر تولید فضای هانری لفور. انتشارات تیس، تهران، گردآوری و ترجمه، چاپ یکم.
- تیبالدز، فرانسیس. (۱۳۸۷). شهرسازی شهروند گرا، ارتقای عرصه‌های همگانی در شهرها و محیط‌های شهری. ترجمه محمد احمدی نژاد، نشر خاک، چاپ دوم.
- ربانی، رسول. (۱۳۸۹). جامعه شناسی شهری. انتشارات دانشگاه اصفهان (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، ویرایش دوم، چاپ چهارم.
- نسبیت، کیت. (۱۳۹۲). نظریه‌های پسامدرن در معماری. ترجمه و تدوین: محمدرضا شیرازی، نشر نی، چاپ پنجم.
- ورنز مودون، آن. (۱۳۸۰). آنچه طراحان شهری باید بدانند. ترجمه بهرام معلمی، فصلنامه عمران و بهسازی شهری هفت شهر، ۳ (۶-۷).
- اکبری، علی اکبر؛ بذرافکن، کاوه؛ تهرانی، فرهاد؛ سلطان‌زاده، حسین. (۱۳۹۵). تبیین روش‌های طراحی زمینه‌گرایی و منطقه‌گرایی در معماری ایران (نمونه مطالعاتی: اثرهایی شاخص با دوره‌های زمانی متفاوت از معماری شهر تهران). نشریه مدیریت شهری، ۴۸، ۳۴۲-۳۲۷.
- شاملو، شبنم، نقی زاده، محمد؛ حبیب، فرح. (۱۳۹۷). واکاوی رویکردها و زمینه‌های نظری و تدوین چارچوب مفهومی منظر شهر. نشریه معماری و شهرسازی آرمانشهر، ۲۳، ۲۰۹-۱۹۷.
- بنی هاشمی، محمدعلی. (۱۳۹۷). ارزیابی توسعه میان افزا در محله‌های شهری با رویکرد زمینه‌گرایی در
- افزایش تعاملات ساکنین (مطالعه موردی: کوی دانش تبریز). نشریه دانش شهرسازی، ۲ (۲)، ۹۳-۷۹.
- تولایی، نوین. (۱۳۸۰). زمینه‌گرایی در شهرسازی. نشریه هنرهای زیبا، ۱۰، ۳۴-۴۳.
- بابایی، سعید؛ خاک زند، مهدی. (۱۳۹۷). زمینه‌گرایی در آثار معماران غیر ایرانی در دوره پهلوی اول (مدرسه البرز و ایرانشهر). نشریه مطالعات معماری ایران، ۱۴، ۱۸۹-۱۷۱.
- زارع زاده، معصومه؛ دانشمند، سارا؛ علی‌آبادی، محمد. (۱۳۹۴). چگونگی مداخله زمینه‌گرا در پایداری و باز زنده سازی بافت‌های تاریخی با بهره‌گیری از روش چیدمان فضا (نمونه موردی: پیشنهاد طراحی مجموعه گردشگری ابرکوه). مجله معماری و شهر پایدار، ۱ (۳)، ۹۰-۷۵.
- ماجدی، حمید؛ سعیده زرابادی، زهرا سادات. (۱۳۸۹). شهر نشان دار به‌مثابه شهر زمینه‌گرا. فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۳ (۳)، ۲۱-۱.
- مهدوی نژاد، محمدجواد؛ بمانیان، محمدرضا؛ ملایی، معصومه. (۱۳۹۰). فرآیند طراحی زمینه‌گرا-تجربه معماری ۸۹-۱۳۸۸. مجله نقش جهان، ۱ (۱)، ۳۴-۲۱.
- هاشم پور، پریسا؛ ابراهیمی نژاد، احد؛ یزدانی، ثنا. (۱۳۹۷). کاربست رویکرد زمینه‌گرایی در بازآفرینی بافت‌های تاریخی (نمونه موردی: میدان صاحب‌الامر تبریز). مجله معماری و شهر پایدار، ۱ (۶)، ۱۲۶-۱۰۵.
- Alexander, C. (1964a). A city is not a tree, Vol. 124.
- Alexander, C. (1964b). Notes on the Synthesis of Form (Vol. 5): Harvard University Press.
- Alexander, C. (1977). A pattern language: towns, buildings, construction: Oxford uni-

- Bourdieu, P. Accardo, A. & Balazs, G. (1993). *La misère du monde* (Vol. 476): Seuil Paris.
- Breheny, M. (1995). The compact city and transport energy consumption. *Transactions of the institute of British Geographers*, 81-101.
- Burton, E. Jenks, M. & Williams, K. (2003). *The compact city: a sustainable urban form?*: Routledge.
- Cohen, S. J. O. (1974). *Physical Context/Cultural Context; Including it all.* (2), 1-40.
- Colquhoun, A. (1989). *Modernity and the classical tradition: architectural essays, 1980-1987*: Mit Press.
- Crawford, R. J. (2016). *What can complexity theory tell us about urban planning?*: New Zealand Productivity Commission, Te Kōmihana Whai Hua o Aotearoa.
- Cullen, G. (1961). *The Concise Townscape* (London: Reed Educational and Professional Publishing.
- Cuthbert, A. (2001). Going global: Reflexivity and contextualism in urban design education. *Journal of Urban Design*, 6(3), 297-316.
- Daniels, H. Lauder, H. & Porter, J. (2012). *Educational theories, cultures and learning: A critical perspective*: Routledge.
- Duany, A. Speck, J. & Lydon, M. (2010). *The Smart Growth Manual*: McGraw-Hill Education.
- Etlin, R. A. (1991). *Modernism in Italian* university press.
- Alexander, C. (1979). *The timeless way of building* (Vol. 1): New York: Oxford University Press.
- Alexander, C. (2002). *The nature of order: The phenomenon of life*: Taylor & Francis.
- Allain, R. (2004). *Morphologie urbaine* (Vol. 12). Paris: Arman Colin.
- Applegate, C. (1990). *A nation of provincials: The German idea of Heimat*: Univ of California Press.
- Ashihara, Y. (1983). *The aesthetic townscape*.
- Batty, M. (2005). *Cities and complexity: understanding cities through cellular automata, agent-based models and fractals*. In: *The MIT Press*.
- Batty, M. (2007). *Cities and complexity: understanding cities with cellular automata, agent-based models, and fractals*: The MIT press.
- Batty, M. (2009). *Urban modeling*. *International encyclopedia of human geography*. In: Elsevier, Oxford.
- Baynes, T. M. (2009). *Complexity in urban development and management: historical overview and opportunities*. *Journal of Industrial Ecology*, 13(2), 214-227.
- Borret, K. J. A. (1997). Kate Nesbitt (ed.), *Theorizing a new agenda for architecture: an anthology of architectural theory 1965-1995*. (1997/3), 91-91.

- l'agglomération de La Rochelle. Bulletin de l'association de géographes français. Géographies, 93(93-4), 387-407.
- Kostof, S. (1991). The city shaped: urban patterns and meanings through history.
 - Krier, R. & Rowe, C. (1979). Urban space: Academy editions London.
 - Kytä, M. Broberg, A. Haybatollahi, M. & Schmidt-Thomé, K. (2016). Urban happiness: context-sensitive study of the social sustainability of urban settings. Environment Planning B: Planning Design, 43(1), 34-57.
 - Lynch, K. (1960). The image of the city (Vol. 11): MIT press.
 - Maggetti, M. Radaelli, C. M. & Gilardi, F. (2012). Designing research in the social sciences: Sage.
 - Moudon, A. V. (1992). A catholic approach to organizing what urban designers should know. Journal of Planning Literature, 6(4), 331-349.
 - Nessi, H. (2010). Formes urbaines et consommation d'énergie dans les transports.
 - Niel, X. (1998). Pourquoi se passer de sa voiture?
 - Norberg-Schulz, C. (1979). Genius loci: towards a phenomenology of architecture. NY: Rizzoli Embedding Architectural Education in an Ethical Disposition. In: International Publications. Pallasmaa, J. (1994). Six themes for the next ...
 - architecture, 1890-1940: MIT press Cambridge, MA.
 - Ewing, R. & Cervero, R. (2017). "Does compact development make people drive less?" The answer is yes. Journal of the American Planning Association, 83(1), 19-25.
 - Frey, H. (2003). Designing the city: Towards a more sustainable urban form: Taylor & Francis.
 - Fritsch, E. (2001). Context: Physical and Psycho-cultural: A design for the concert hall in Sarajevo, Bosnia. Massachusetts Institute of Technology.
 - Geddes, P. (1949). Cities in evolution: William and Norgate Limited, London.
 - Gosling, D. (1996). Gordon Cullen: visions of urban design: Academy Editions London.
 - Hebbert, M. (2003). New urbanism—the movement in context. Built Environment, 29(3), 193-209.
 - Heidegger, M. & Buschor, M. (1954). Bauen, wohnen, denken: Neske Pfullingen.
 - Hurr, S. J. T. C. J. o. A. (1982). Conjectures on Urban Form. The Cornell Urban Design Studio 1963-1982. 2, 54-78.
 - King, R. & King, R. (1996). Emancipating space: geography, architecture, and urban design: Guilford Press New York.
 - Kolb, V. Long, N. & Marty, P. (2016). Une approche exploratoire des inégalités environnementales et écologiques dans

- chitectural Design Futures (CAADFutures) 2007 (pp. 237-250): Springer.
- Schumacher, T. J. C. b. (1971). Contextualism. *Urban Ideals and Deformation.* (359), 78-86.
 - Shen, L. (2012). *Context and Text. Theory Practice in Language Studies*, 2(12).
 - Shumacher, T. (1971). Contextualism: Urban ideals+ deformations. *The Italian journal Casabella.*
 - Sitte, C. (1986). *City planning according to artistic principles.*
 - Storm, E. J. E. H. Q.(2003). *Regionalism in history, 1890-1945: The cultural approach.* 33(2), 251-265.
 - Tappolet, C. (2006). *Le contextualisme. Thia-w-Po-Une L. Questions d'éthique contemporaine, Paris, Stock, 276-291.*
 - Thiesse, A.M. (1991). *Écrire la France: le mouvement littéraire régionaliste de langue française entre la Belle-Époque et la Libération: FeniXX.*
 - Thomas, R. (2003). *Sustainable urban design: an environmental approach: Taylor & Francis.*
 - Trancik, R. (1986). *Finding lost space: theories of urban design: John Wiley & Sons.*
 - Ungers, O. M. Borsano, G. & Ferlenga, A. (1982). *Architettura come tema= Architecture as theme.*
 - Valena, T. (1994). *Beziehungen: über den*
 - Ozten, U. & Anay, H. (2017). Contextualism as a basis for an environmental architectural design in a globalized world. *International Journal of Advances in Mechanical Civil Engineering*, 4(4), 91-95.
 - Pepper, S. C. (1942). *World hypotheses: A study in evidence: Univ of California Press.*
 - Peterson, S. K. (1980). *Space and Anti-space. The Harvard Architecture Review*, 1, 101-102.
 - Rapoport, A. (1972). *Pour une anthropologie de la maison.*
 - Rapoport, A. (1977). *Human aspects of urban form: towards a man—environment approach to urban form and design: Elsevier.*
 - Rossi, A. (1984). *The architecture of the city, New York. The Institute for Architecture Urban Studies The Massachusetts Institute of Technology.*
 - Rossi, A. Eisenman, P. Ghirardo, D. Y. & Ockman, J. (1982). *The architecture of the city: MIT press Cambridge, MA.*
 - Rowe, C. & Koetter, F. (1983a). *Collage city (Vol. 102): Cambridge: MIT Press.*
 - Rowe, C. & Koetter, F. (1983b). *Collage city: MIT press.*
 - Salat, S. & Labbé, F. (2011). *Les villes et les formes: sur l'urbanisme durable (L. d. m. urbaines Ed.): Hermann.*
 - Schnabel, M. A. (2007). *Parametric designing in architecture. In Computer-Aided Ar-*

- Ortsbezug in der Architektur: Ernst & Sohn.
- Venturi, R. Stierli, M. & Brownlee, D. B. (1977). Complexity and contradiction in architecture (Vol. 1): The Museum of modern art.
 - Verschueren, J. (2008). Context and structure in a theory of pragmatics. *Studies in Pragmatics*, 10, 13-23.
 - Zoghi Hoseini, E. Diba, D. Kamelnia, H. & Mokhtabad, M. J. C. C. D. (2018). New Trends in Critical Regionalism through the Lens of Tzonis and Lefavre. 2(1), 7-20.